



انترناسیونال

۶۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۲۷ آذر ۱۳۸۳، ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

از نزدیک و خصوصی گفتگو با منصور حکمت (بخش پایانی)	از مقاومت تا پیروزی راهی نیست! انتخاب مشاورین کمیته مرکزی اطلاعیه دفتر مرکزی	در حاشیه رویدادها سیاوش مدرسی
صفحه ۴	صفحه ۸	صفحه ۸



مینا احدی هماهنگ کننده کمپین برای نجات حاجیه از سنگسار: کمیته بین المللی علیه سنگسار به سران حکومت اخطار میدهد که فوراً و بلافاصله این حکم را ملغی کنند!

صفحه ۲

ضمیمه ۶۶

رفراندم در مقابل جنبش سرنگونی!
میزگرد انترناسیونال
با شرکت حمید تقوایی، آذر ماجدی و علی جوادی

ضمیمه ۶۶ روز سه شنبه منتشر خواهد شد

به این تراژدی باید و فوراً پایان داده شود!

هر روز و هر شب بر تعداد مرگ و میرشان افزوده می شود. ۲۰، ۱۰، ۴۰ و... و هر شب حداقل جسد ۵ نفرشان فقط در شهر تهران کشف می شود. به آنها نام "کارتن خواب" را داده اند. آنها بی خانمانهایی هستند که با گذراندن شب در گوشه و کنار شهر، در اثر سرمای شدید و گرسنگی زمستان جان می بازند. فقط ۳ صفحه



حسن صالحی
hasan_salehi2001@yahoo.com

دو نوشته از ایران

رفراندم در ایران:
درسهای ۱۶ آذر:
مرتضی کیوان
آرش سمیعی

صفحه ۶

تنها با سر کار آمدن حزب کمونیست کارگری مسئله اعتیاد به صورت انسانی و علمی حل میشود! گفتگوی نسرين رضاعلی با امید. ز از ایران

زندگی معتادین و این زندانها به خوانندگان ما دای سوال من این هست چطور شد که شما به این فکر افتادید که این را منعکس کنید؟ امید: درمورد گزارش در رابطه با زندان باید بگویم وقتی بنا به شرایطی که پیش آمد و من از نزدیک توانستم زندان را ببینم و با زندانیان تماس داشته باشم حس کردم که این افراد بنا به دلیل دور بودن از جامعه و نیز عدم دسترسی افکار عمومی به زندان باید بگویم وقتی بنا به

صفحه ۷



نسرين رضاعلی: شما طی يك گزارش که عنوان آن هست "با من به کردیهای زندان بیابید" تصویر از

اخباری از اعتراضات کارگری در ایران

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فقط دو هفته وقت داریم! کمک کنید حاجیه را از سنگسار نجات دهیم! نباید بگذاریم هیچ سنگسار دیگری در ایران صورت گیرد!

مجبور کردیم سنگسار را متوقف کند. نباید اجازه دهیم دوباره شروع کند. باید با تمام قوا کاری کنیم که هیچ مورد دیگری از سنگسار در ایران اتفاق نیفتد. هم باید حاجیه را نجات دهیم هم این قانون وحشیانه را عملاً و به زور خودمان ملغی کنیم. افکار عمومی دنیا نسبت به این مسأله حساس است. جمهوری اسلامی هم بشدت تحت فشار است. باید حکم سنگسار حاجیه را به شکستی برای حکومت اسلامی

الان حاجیه به چه فکر می کند؟ به زندگی، به دردهایی که از کودکی تحمل کرده، به اجبارش به ازدواج با کسی که دوستش نداشته، به بیحقوقی زن و قوانین متحجر که زندگی اش را به این روز انداخته، به تحقیر روزمره در خیابان و خانه، به مادرش، به پدرش، به دوستانش و یا به روز و لحظه و ثانیه ای که او را در کفن پیچانده و به آخرین ایستگاه زندگی میبرد؟

حاجیه اسماعیل وند در شهر جلفا در ایران به سنگسار محکوم شده است و قرار است به زودی این حکم اجرا شود. فقط دو هفته برای نجات او وقت داریم!

تصور کنید زندگی زنی را که اسیر دست جمهوری اسلامی است و بخاطر یک رابطه جنسی به سنگسار محکوم شده است. تصور کنید لحظات و ثانیه های زندگی زنی را که قرار است دو هفته دیگر او را به وحشیانه ترین شکل زجر کش کنند.

تبدیل کنیم. دنیا باید ببیند که مردم ایران جمهوری اسلامی را افسار زده اند و دیگر اجازه سنگسار نمی دهند. دنیا باید ببیند که ما یکی از چند کشوری که سنگسار میکنند را به عقب رانده ایم و از لیست سنگسار حذف کرده ایم. مبارزه ما و پیروزی ما باید مشوق مردم دنیا برای پایان دادن به سنگسار در همه این کره خاکی باشد و این عمل قرون وسطایی به عهد عتیق سپرده شود. ما همه تلاش خود را در سطح بین المللی برای ملغی کردن سنگسار حاجیه شروع کرده ایم. با تمام قوا از این کمپین حمایت کنید. از کمپین برای نجات حاجیه از سنگسار فوراً حمایت کنید. حاجیه را باید کمک کنیم. رسانه

های فارسی زبان کمک کنند که خبر حکم سنگسار حاجیه و صدای اعتراض آنها به گوش همه برسانیم. نامه زیر را امضاء کنید تا به نهادهای بین المللی برسانیم. هر کس به هر شکل که میتواند دست به اعتراض بزند. باید دنیا را برسر حکومت اسلامی خراب کنیم و مانعش شویم.

کمپین برای نجات حاجیه از سنگسار
مینا احدی
هماهنگ کننده کمپین
بین المللی علیه سنگسار
۱۳ دسامبر ۲۰۰۴
minaahadi@aol.com

عاملین سنگسار باید در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند!

کرده و به سران حکومت اخطار میدهد که فوراً و بلافاصله این حکم را ملغی کنند. بیش از دو سال است که جمهوری اسلامی ایران، در سطح مذاکره با کمیسیونهای حقوق بشر اتحادیه اروپا، احکام سنگسار را ملغی اعلام میکنند و در زندانها و

حکومت اسلامی، حکم اعدام را به سنگسار تغییر داده است. خطر سنگسار فوری، حاجیه اسماعیل وند را تهدید میکند. کمپین بین المللی علیه سنگسار اعلام میکند که این حکم را نیز به یک شکست و عقب نشینی برای حکومت جنایتکار اسلامی تبدیل

به حکم سنگسار یک زن در ایران اعتراض کنید!
حاجیه اسماعیل وند ۳۵ ساله، در ایران به سنگسار محکوم شد. این زن جوان که از ۵ سال پیش در زندان شهر جلفا بوده، قبلاً به اعدام محکوم شده بود و دیوانعالی

دادگاههایش پی در پی احکام سنگسار و حتی سنگسار بر علیه کودکان را اعلام میکنند. ما در همین دو سال توانستیم عملاً مانع از اجرای همه احکام سنگسار شویم و سنگسار بر علیه حاجیه اسماعیل وند را نیز باید با اعتراضات وسیع بین المللی و اعتراض در ایران به یک عقب نشینی مجدد برای حکومت اسلامی تبدیل کنیم. سنگسار یک بربریت آشکار و

یک جنایت وحشیانه علیه بشریت است. سران حکومت اسلامی را باید بدلیل اعلام و اجرای احکام سنگسار متعدد، محاکمه و مجازات کرد. این رفتار شنیع و قرون وسطایی باید بعنوان جنایت علیه بشریت اعلام شده و عاملین آن در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند.

متن نامه اعتراضی برای نجات جان حاجیه

ما امضاء کنندگان زیر حکم اعدام حاجیه به سنگسار را شدیداً محکوم می کنیم و خواهان لغو فوری حکم سنگسار او هستیم. ما خواهان آزادی فوری حاجیه هستیم. ما کلاً سنگسار را بعنوان یک عمل جنایتکارانه و قرون وسطایی محکوم می کنیم و خواهان لغو فوری آن هستیم. ما اعدام و سنگسار و شکنجه و هر نوع مجازاتی که به جسم آدمها لطمه بزند را در هر شرایطی محکوم می کنیم. با امضایطومار به این کمپین بیونید: TEL : 00491775692413 Email : minaahadi@aol.com *** برای امضای این متن به سایت کمپین بین المللی علیه سنگسار و روزنه مراجعه کنید.

www.stopstoningnow.com
www.rowzane.com

رادیو انترناسیونال
۴۱ متر ردیف ۲۴۹۰ کیلوهرتز
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

مینا احدی
هماهنگ کننده
کمپین نجات حاجیه
۱۴ دسامبر ۲۰۰۴

استقبال وسیع از کمپین!

قرار ملاقات هیئتی از کمپین با نمایندگان اتحادیه اروپا

اعدام در ایران تاکید خواهد کرد. هم حاجیه را باید نجات دهیم و هم جمهوری اسلامی را باید چنان تحت فشار قرار دهیم که دیگر قادر نشود بساط سنگسار راه بیندازد. بشریت باید در مقابل این عمل وحشیانه جنایتکاران حاکم بر ایران قد علم کند و یک انسان بیگناه را که جرمش فقط انتخاب است از سنگسار نجات دهد. همه مردم آزادیخواه و انساندوست را به حمایت فوری از کمپین نجات حاجیه و اعتراض به جمهوری اسلامی فرامیخوانیم.

با این کمپین ابراز همبستگی شده و بیش از ۴۰۰ نفر خواهان همکاری با این کمپین شده اند. نامه های اعتراضی متعددی از سوی نهادهای متعدد مدافع حقوق انسانی، سازمانهای مدافع حقوق زنان و مردم معترض به این حکم وحشیانه برای خاتمی ارسال شده است. همچنین تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا، تا کنون چندین نامه اعتراضی برای خاتمی ارسال کرده اند.

روز دوشنبه ۲۰ دسامبر هیئتی از طرف کمپین نجات حاجیه مسئولین اتحادیه اروپا در بروکسل را ملاقات خواهند کرد. در این نشست هیئت ما بر ضرورت محکومیت جمهوری اسلامی و فشار برای لغو حکم سنگسار حاجیه و توقف فوری هر نوع سنگسار و

اطلاعیه شماره ۴
۱۴۰۰ نفر طومار را امضا کردند. دهها نامه اعتراضی برای خاتمی ارسال شد.

هیئتی از کمپین نجات حاجیه نمایندگان اتحادیه اروپا را ملاقات خواهند کرد

دو روز پس از اعلام یک کمپین اضطراری برای نجات جان حاجیه اسماعیل وند از سنگسار، خبر این حکم وحشیانه، وسیعاً در ایران و در کشورهای مختلف منعکس شد. هر کس که خبر این حکم را شنید، با مراجعه به سایتهای مختلف طومار اعتراضی را امضا کرد و اکنون با گذشت دو روز از کمپین بیش از ۱۴۰۰ نفر طومار را امضا کرده اند.

همچنین با ارسال نامه های زیادی از ایران و کشورهای مختلف،

از صفحه ۱

به این تراژدی فورا باید پایان داده شود!

زیر خط فقر زندگی می کنند. اینها قربانیان جامعه ای هستند که شهرداری اش بجای دادن سرپناه به شهروندان، بولدوزر و قوای سرکوبگر را به حاشیه شهرها می فرستد تا همان خانه محقر را بر سرشان خراب کند.

ما در جامعه زندگی می کنیم که چوب حراج به جان و زندگی آدمیزاد زده است. هر انسان شریفی طبعاً عامل بدبختی و فقر مردم و مرگ و میر بی خانمانها را در سرمای زمستان می شناسد. دولت و طبقه حاکم مسئول مستقیم این وضع هستند. همان کسانی که هزینه هنگفتی خرج سپاه، ارتش، حزب الله و تروریستهای اسلامی می کنند تا من و شما را از عواقب اعتراض علیه وضع موجود بترسانند، ولی حاضر نیستند که ثروت و امکانات این جامعه را در خدمت رفاه و آسایش مردم بکار بگیرند. همان کسانی که حاضرند مراکز تحقیق و اشاعه خرافه، تکلیا و مساجد و حوزه های علمیه بسازند ولی نمی خواهند کلنگ زمینی را بزنند که برای مسکن و خانه مردم باشد.

در گوشه ای از اخبار به آنها اشاره ای می شود. معمولاً گفته می شود که این افراد، مجهول الهویه هستند. اما این بخت برگشتگان نه قربانیان سرمایند و نه افرادی ناآشنا. اینها قربانی فقرند. اینها قربانی جامعه ای هستند که در آن برای مقبره فردی جنایتکار همچون خمینی مبالغه گنده ای پول خرج می شود و زندگان این جامعه باید در سرمای زمستان در بدر باشند و با مرگ دست و پنجه نرم کنند. اینها قربانی جامعه ای شده اند که در آن سیمان، تیر آهن و فولاد نه وسیله ای برای ساختن سرپناه و مسکن انسانها که اسباب ثروت اندوزی مشتی سرمایه دار پست و کثیف است. حاج آقاها و بساز بفروش هایی که کرور کرور به قیمت بی خانمانی مردم پول به جیب می زنند. اینها قربانیان جامعه ای هستند که در آن برای تجهیزات کشتار جمعی اش آشیانه وجود دارد اما برای مردم محتاج خانه و سرپناه، جایی یافت نمی شود. اینها قربانیان نظام و جامعه ای هستند که بنا به ادعای خودشان ۱۲ میلیون نفر از جمعیتش

همان کسانی که با لرزندان لب و کیسه های پولشان کارگران را از معاش می اندازند و بی پشت و پناه روانه خیابان می کنند. همان کسانی که در ملایر، عسلیویه و رباط کریم و در همه کارخانه ها و کارگاهها کشور روزانه هزاران کارگر را می کشند و معلول می کنند. کسانی که دولت و ثروتمندان را بر پایه بی پناهی، تحقیر و بی تاملی انسانها بنا کرده اند.

قربانیان این مرگ و میرها نیز چهره های بی هویتی برای ما نیستند. اسم شان را شاید ندانیم ولی چه بسا آنها یک روز همسایه، همکار و یار رفیق شفیق ما بوده اند. کارگری که دستش از کار کوتاه شد و کمرش زیر کرایه خانه سنگین شکست و راهی جز درگیری برایش باقی نماند. جوان قبلاً برومندی که زیستن در منجلاب فقر چنان مجاله اش کرده بود که برای اینکه خود را سرپا نگه دارد به مواد مخدر روی آورد و این عاملی در بی خانمانی و سیه روزی بیشتر وی شد. انسان کارکنی که خودش از قضا در ساختن بناهای عظیم و مجلل نقش داشت و پس از زمین گیر شدن در جریان حادثه ای در حین کار به تکیه افتاد. دختران جوانی که در اثر فشار سنن پوسیده و

ارزشهای مذهبی از خانه فرار کردند، مورد سو استفاده جنسی قرار گرفتند و آواره پارک و خیابان شدند. کودکانی که تنها جرمشان چشم به جهان گشودن در یک خانواده نادر و فقیر بوده است. زنی که همسر و فرزندان و همه حاصل عمرش را در زلزله ای از دست داد و هیچ سرپناه و پوشش گرمی نداشت. و ...

سرما که نه، نظام و دولت حاکم بر ایران دارد از میان ما قربانی می گیرد. به این باید فورا پایان داد شود. اگر جامعه در دست ما یعنی صاحبان واقعی آن باشد، هیچ انسانی بی پناه نخواهد ماند، فقر ریشه کن خواهد شد و کسی از سرمای گزنده و بی رمقی جان عزیزش را از دست نخواهد داد. اما همین امروز ما باید فورا به تراژدی مرگ و میر بی خانمانان پایان دهیم. امکانات نهادها، ارگانها و ادارات دولتی بدون هیچ بهانه و مضايقه ای باید فورا برای نجات جان این انسانهای نگون بخت به حرکت در آید. دولت فورا باید به هزینه خود تامین زندگی و سرپناه برای بی خانمانان را بر عهده گیرد. این هزینه ها باید فورا در اولویت بودجه دولتی گذاشته شود و از محل بودجه مربوط به نهادهای سرکوبگر،

همچون سپاه، وزارت کشور، اطلاعات و تبلیغات و غیره بدون هیچ عذر و بهانه ای تامین گردد.

لازم است که رژیم را از هر سو زیر تعرض و فشار قرار دهیم. مرگ هر انسان بی گناهی بدلیل فقر و نداری کافی است که به خاطر آن یک رژیم را صد بار به زیر کشیم. جمهوری اسلامی باید با یک جنبش قوی اجتماعی برای تحقق حقوق انسانی مردم و بی خانمانان رویرو شود. جامعه بخاطر این جنایت دولت و مسئولین حکومتی باید به حرکت در آید. فعالین حقوق انسان و فعالین چپ و سوسیالیست باید ابتکار عمل راه اندازی چنین جنبشهایی را بدست گیرند. نجات دهندگان واقعی جامعه مردمی هستند که متشکل شده اند و متشکل برای حقوق خود و هموعان خود مبارزه می کنند. در مقابل چنین مردمی هیچ حکومت ستمگر و مستبدی یارای مقاومت نخواهد داشت! جمهوری اسلامی به عنوان حکومت طبقه مفتخور سرمایه دار، مسبب اصلی این جنایت تکان دهنده ای است که هرروز جلوی چشمان ما اتفاق می افتد. جمهوری اسلامی را باید بزیر کشید. *

از مقاومت تا پیروزی راهی نیست!

ژیلآ هرجابی از آلمان



سنگسار شکنجه و قطع اعضا و اعدام نشانگر عمق فاجعه و بی حقوقی رفته بر زنان در طول حکومت مذهب در ایران است. نشان دهنده حقیقت دین و حکومت دینی بر جامعه است. بیانگر جنایاتی است که بیش از ۲۶ سال است که حاکمان و سرسپردگان شان بر زنان و کلا بر مردم ایران روا داشته اند.

مبارزه علیه این قوانین و قبول نکردن آن با وجود ایجاد جو رعب و وحشت دائمی که رژیم برای تداوم خود همیشه به راه می اندازد خود نشان دهنده چگونگی مقاومتی است که زنان خستگی ناپذیر و مستحکم در مقابل رژیم اسلامی کرده و میکنند. از ایستادگی در مقابل چماق بدستان و چاقو کشان زن و مرد وابسته به رژیم و قوانین اسلامی حاکم د ر بیرون محل زندگی گرفته تا مبارزه با مردسالاری وزن

زن در ایران و با وجود رژیم جمهوری اسلامی نه در زندگی خصوصی و نه در زندگی اجتماعی و حقوقی حقی برای ابراز وجود ندارد. کوچکترین صدایش را با قوانین شرعی و مردسالارانه و ضد انسانی اسلامی چون شلاق و زندان و سنگسار جواب داده و میدهند. قوانین اسلامی از زنان آزادی و حقوق برابر انسانی را گرفته و زنان را وادار کرده چون وسیله و کالایی برای استفاده مردان قرار گیرند. در جامعه اسلام زده ایران بر زنان بدترین رفتارها با حمایت قانون اعمال میشود و برای زنان جای اعتراض و انتقاد و عملی نمیشد. و در مقابل باید همیشه تسلیم بمانند و تحمل کنند. تحقیر و اهانت و سرکوب سهم همیشگی زنان از زندگی و زنده بودن در رژیم اسلامی و حاکمیت دینی است. اجرای سنن و قوانین قرون وسطانی از قبیل

مقاومت تاپیروزی راهی نیست. پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران راه اصلی تداوم مبارزه تا پیروزی و رسیدن به خواسته های برحق و انسانی زنان است.

زنده باد منصور حکمت
زنده باد آزادی و برابری

و در حال فروریختن است چون میلیونها زن در ایران خسته از قوانین مذهبی و اسلامی پیشرو و پرچمدار این مبارزه متحد دوشادوش مردان آزادیخواه و برابری طلب هستند و همصدا باهم مرگ برجمه جمهوری اسلامی را فریاد میزنند تا همه چشم بگشایند و ببینند که از

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

ستیزی و تجاوز مردان در داخل خانه و مبارزه علیه بی حقوقی و نابرابری و آپارتاید جنسی در اجتماع و محل کار و تحصیل و ... همه نشان دهنده مبارزه بی وقفه ای است که زنان به شکل های مختلف با رژیم و قوانینش همواره میکنند. امروز زنان به حق و حقوق خود آگاه هستند و دیگر زیر بار کمتر و کمترین نخواهند رفت. آنها همه حق و حقوق خود راتاً آخر، تا برابری کامل می خواهند و خواهند گرفت. راهشان مشخص است یعنی سقوط جمهوری اسلامی و ایجاد کشوری سکولار و قوانینی خالی از مردسالاری و ضد آپارتاید جنسی و داشتن حقوق انسانی بالا و برابر توأم با آزادی کامل و بی قید و شرط اندیشه و بیان و انتخاب. آری، پایه های رژیم میلرزد

از نزدیک و خصوصی! گفتگوی علی جوادی با منصور حکمت

(بخش دوم و پایانی)

این گفتگو توسط مجید سیاسی کادر حزب از رادیو انترناسیونال

پیاپی و تایپ شده است.

متن نهایی توسط آذر ماجدی ادیت شده است.

هنری است. اینکه با آدم چکار میکند سئوالیست برای خودش ... چرا آدم لذت میبرد از موزیک؟
علی جوادی: کمدمی و؟

منصور حکمت: کمدمی هم همینطور. شما مثل اینکه اطلاعات درونی دارین از من. (خنده)
علی جوادی: اطلاعات درونی دارم. نمیدونم بگم یا نگم. (خنده)
منصور حکمت: کمدمی خیلی برای من مهمه. راستش از هنرهای نمایشی مثل تئاتر و سینما، تکه های جدی و دراماتیکش هیچوقت آنقدر مرا جذب نکرد. ولی کمدمی و طنز نه به معنی جوک گفتن و خندیدن. طنزی که با یک درجه تمسخر و یا موشکافی به دنیا نگاه میکنه و جنبه های استهزا آورش را نشان آدم میدهد. یک مقدار زیادی کتاب کمدمی جمع میکنم. ویدیوهای کمدمین های معروف و خوب را جمع میکنم.

علی جوادی: آرامش بخشه؟
منصور حکمت: خیلی زیاد به نظر من. فکر میکنم کمدمی صمیمانه ترین شکل هنری است. شخصا فکر میکنم.

علی جوادی: ترابی است؟
منصور حکمت: ترابی نمیشه گفت. به نظر من یک حرف صمیمانه راجع به زندگی است. به شما داره میگه دنیا اینطوری است. بر خلاف مثلا فرض بکن دراما یا به اصطلاح هنرهای دراماتیک، یا رمان های جدی یا نمایشنامه های جدی برای مثال شعر که اصلا من سمپاتی

زیادی بهش نداشتم و هیچ وقت جذبم نکرده. کمدمی و طنز به نظر من خیلی صمیمانه است و خیلی واقع بینانه است. و خیلی افشاگرانه است از زندگی. هیچ تظاهر زیادی در آن نیست. کمدمین و کسی که طنز مینویسه یک درجه زیادی کمک میکنه پوسته زندگی را کنار بزنه. آدم حقایقشو ببینه. در صورتیکه، به نظر من میاد جنبه های دیگه، یک درجه ای آرایش مجدد دنیا است و توصیفش به اشکال جدید که من نمیپسندم. من دنبال نمیکنم به هر حال. کمدمی خیلی صمیمانه است. و خیلی این صراحتش نسبت به دنیا گیراست.

علی جوادی: آگاهانه وقت صرف میکنی؟ گوش میکنی؟
منصور حکمت: در مجموع همیشه گفت همان موسیقی که در دهه هفتاد باهاش بزرگ شدم. موسیقی باصطلاح راک هنری اروپای غربی. موسیقی جوان های اروپای غربی آن دهه که الان مثل موسیقی کلاسیک به نظر میاد برای جوان های این دوره. گروه های باصطلاح قدیمی راک در دهه هفتاد. اسم بردنش فایده نداره. چون حتما خیلیها نمیشناسند در ایران.
علی جوادی: مثلا؟
منصور حکمت: جترو تال، لد زلین، رولینگ استونز که الان هنوز هستند بعضی هاشون. زیاده و حتی موسیقی بلوز.
علی جوادی: در موسیقی چی پیدا میکنی وقتی گوش میکنی؟
منصور حکمت: الان دیگه حسودیم میشه به آن کسی که داره میزنه. (خنده) واقعا اینطور است که میگم. وقتی می بینم مثلا یکی دارد یک قطعه گیتار میزنه، یا آهنگ میزنه، همش فکر میکنم که عجب تخصصیه، عجب هنریه، عجب مهارتیه و غبطه میخورم بهش. ولی چی پیدا میکنم؟ به نظرم ریتمش آدمو با خودش میبره. ریتم، بیت، بیشتر از هر چیز ضرب موسیقی آدم را با خودش میبره. به اضافه اینکه یک بعدی است برای خودش. نمیدونم چطور توصیف کنم. موسیقی یکی از آستره ترین، مجردترین، انتزاعی ترین شکل های

ایستگاه با این انقلاب جنسی خودش را همراه میکرد. آخر یک درجه آزاد اندیشی جوانهای آن دوره بود. بعد وارد دوره ای شدیم که فضا شروع شد بسته شدن. یک حالت ندامتی در روشنفکرها شروع شد که ...

علی جوادی: آن دوران چه تاثیری روت گذاشت؟
منصور حکمت: تاثیر زیادی گذاشت. من راستش از انگلستان و از جنبش دانشجویی آن دوره انگلستان و چپ گرایی که آن موقع در فضا موج میزد خیلی استفاده کردم. بیشترین مقدار باصطلاح آموزش سیاسی را من آن موقع دیدم. رتقم مارکس را گذاشتم جلوم و دقیق خواندم. با گروه های چپ انگلیسی سر و کار پیدا کردم و بحث کردم. جامعه انگلستان در سالهای بخصوص چرخش ۶۰ به ۷۰ یک تصویری از یک عصیان علیه سنت و علیه مقررات میداد که برای یک کمونیست خوب است این را تجربه کند که میشد آزاد بود، میشد نه گفت و غیره. اینا جالب بود. دهه هشتاد که دوره اختناق به اصطلاح در اروپا شروع میشه و ریگانیسم و تاچریسم حاکم میشه و برای نسل من کاربرد اقتصادی و شغلی آدم ها عمده میشه، بخشی از آن دوره را ما در ایران مشغول فعالیت انقلابی و زیر زمینی بودیم و بعد هم در کردستان مشغول کار بودیم به عنوان حزب و رهبری حزب کمونیست ایران. بعد دیگه من آدم حزبی و کمونیست و متشکلی بودم. در نتیجه دوره دهه هشتاد، بجز دریغ و افسوس که چرا دنیا اینطوری شده من چیز دیگری یادم نیامد. دهه ۷۰ خوب بود. دهه هفتاد تا اواسطش خوب بود.

علی جوادی: منصور حکمت میخواستم یک جنبه دیگر را ازت بپرسم. موسیقی. هر وقت من میام دور و بر شما کلی گیتار، کلی فلوت و این چیزها هست. (خنده منصور حکمت) موسیقی چه جایگاهی در زندگی داشته؟
منصور حکمت: شنیدنش که خیلی. البته از چه دوره قدیم در ایران و چه بعدش شنیدنش خیلی جا داشته.

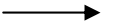
بود و استاد مشاورم یکی از مارکسیستهای بنام انگلستان بود. از تهران نامه نوشتم (دوره انقلاب ۵۷ بود) که این اتفاقی که من میخواستم راجع به آن بنویسم، اینجا داره میافته و من دیگه برنمیگردم. بگذریم که بعدش صد بار پیشیمان شدم که شاید باید میرفتم درسم را... (خنده) ولی به هر حال جالب بود اونم در نامه نوشت خیلی خوبه و موفق باشی و غیره. دیگه از آنجا از دایره دانشگاه افتادم بیرون. مدت زیادی را به این ترتیب سیر کردم. دانشگاه محیط جالبی نیست به نظر من حد اقل در آن دوره.
علی جوادی: چرا؟
منصور حکمت: علوم باصطلاح مثبت و غیره بد نیست. شما بالاخره فیزیک میخوانید، شیمی میخوانید وقتی علوم اجتماعی میخوانید دارید ایدئولوژی طبقه حاکم را میخوانید. دارند اونو بهت یاد میدن. در نتیجه یک کمی عقل داشته باشی فوری با سیستم درسی و تفکر حاکم به بخش (دپارتمان) در تضاد میافتی. و دیگه باعث عذابت میشوند. یعنی فشار برای اینکه دانشجو و بخصوص محقق که دارد تز مینویسد هرمنگ بخش دانشکده بشه و بخصوص به چپ نزنند، زیاد است. شما کمتر کسی را پیدا میکنید که ایده های شفاف و کمونیستش را بتواند در محیط دانشگاهی حفظ کند. اگر بخواهد جزو باصطلاح بخش باشه و بخواهد بالاخره از تحقیقش دفاع بکند، زیرآبشو میزنند. آن موقع تازه چپ تر بود. اگر کسی دهه هشتاد میخواست برود دانشگاه، نمیدونم چه به روزش میآوردن. آن موقع مارکسیسم هنوز مد بود در دانشگاه. با این حال جای مناسبی نیست به نظر من.

علی جوادی: تحولات آن دوره جهان، ۷۰ به ۸۰ چه تاثیری روی ...
منصور حکمت: هفتاد و هشتاد. هشتاد که من نبودم. من ۷۳ رفتم انگلستان. اواخر جنبش انقلابی ۶۸ و تتمه اش بود. آخر انقلاب جنسی بود، که هر کی میرسید یکی دو

علی جوادی: در عقاید مارکس، در باورهای که داشتی؟
منصور حکمت: راستش من هر چقدر اوضاع پیچیده تر شده در این بیست و چند سال، بیشتر پی بردم که این یک تحلیل خیلی عمیق و جدی است. اتفاقا باورم به مارکسیسم خیلی قویتر و عمیقتر شده. منتها جنبشی که به خودش میگه کمونیستی و آن دکمهایی که تحت نام سوسیالیسم و مارکسیسم وجود داشته خیلی وقت پیش ما نقد کردیم. من شخصا در سیستم فکریم نقد کردم. در نتیجه باور به مارکسیسم، باور به یک اندیشه و جهان نگرایی است که به نظر من اصلا مولای درزش نمیره.

علی جوادی: راستی این وسط فوتبال چی شد؟
منصور حکمت: در تیم دانشگاه شیراز بودم و بعد در مسابقه های باشگاهی شیراز هم بودیم. و گاهی وقتها در مسابقه های دانشگاههای کشور هم شرکت می کردیم. چندین بار رفتیم و با بعضی این فوتبالیستهای تیم ملی هم بازی کردیم. به خاطر اینکه اونام هم اسمشون دانشجو بود. یک جایی تیم ملی فوتبال اسمش بود تیم دانشسرای عالی (اگر اشتباه نکنم). همشان رفته بودند دانشسرای عالی اسم نوشته بودند. (خنده) بعد میآمدند یکی بیست تا گل به دانشکده های دیگر میزدند و میرفتند. در انگلستان هم یک مدت در یک باشگاه محلی همان ناحیه کنت بازی کردم، حدود بیست تا مسابقه ای هم شرکت کردم. بعد دیگه.

علی جوادی: از طریق همان دانشگاه شیراز به دانشگاه ...
منصور حکمت: نه. از طریقش نه. نامه فرستادم به دانشگاههای مختلف و پذیرش گرفتم از دانشگاه «کانتری» در کنت. بعد رفتم دانشگاه باث. از آنجا فوق لیسانس گرفتم. بعد رفتم دانشگاه لندن برای تحقیق و دوره دکتری. بعد انقلاب شد و من آمدم ایران. اتفاقا ترم هم در باره توسعه سرمایه داری در ایران



منصور حکمت: آگاهانه وقت صرف میکنم و گوش میکنم. آره کمندی جای مهمی داره واسه من.

علی جوادی: گفستی کمندی به آدم میگه که دنیا چطوریه، زندگی چطوریه. معنای زندگی را خودت چه میدونی؟

منصور حکمت: من فکر میکنم که اگر آدم بخواهد از یک حدی بیشتر فلسفی بشود چیزی دستش نیامد. یعنی اگر شما بخواهید معنای زندگی را به یک معنی عمیق و فلسفی نگاه کنید: که چرا هستیم و بهر چه آمده ایم و چکار می‌خواهیم بکنیم و غیره، جواب درستی گیر آدم نیامد. هر چند فکر کردن بهش میتونه لذتبخش باشه. یا بحث کردن راجع بهش در جمعهای محدودی میتواند لذتبخش باشه. به نظر من باید یک چیزهایی را قبول کرد و آن اینکه دنیای ایجکتیوی بوجود آمده که ما درش هستیم. و یک عواطفی به ما داده این دنیا. و باید به نظر من، این عواطف را دنبال کنیم. کسی که معتقد است بشر نباید اینجوری زندگی کنه باید برو دنبال اینکه این را تغییر بدهد.

علی جوادی: تعریفی از زندگی نداری؟

منصور حکمت: از چه نظر؟

علی جوادی: از زندگی، که زندگی باید چی باشه؟

منصور حکمت: من فکر میکنم زندگی باید شکوفایی احساسات درونی آدم باشه. آدم باید سعی کند آن چیزی که داخلش هست را بیابود بیرون و عینی کند. بگذارد جلوی خودش و نگاهش کنه. اعم از آرمانها و ایده آل های آدم ها و تواناییهاشون. من فکر میکنم کسی میتواند بگه خوشبخته یا به نظرم بدرستی زندگی کرده که توانسته باشه خلق کند، توانسته باشه یک چیزی را از درون خودش بیابود بیرون و بگذارد بقیه هم باهاش شریک بشن. حالا این میتواند تحولی باشه که آن آدم در محیط خودش ایجاد کرده یا میتواند یک شیئی باشد که خلق کرده. یا میتواند یک حقیقتی باشد که ابراز کرده. به هر حال یک نوع آزاد کردن آن چیزی که در درون آدمها حبسه. واسه همین به نظر من استبداد، خرافه و تحمیل و سنت و قوانین و مقررات، مخالف جهت

زندگی و تحقق زندگی است. به نظر من آزادی، اگر بخواهیم یک معنی بدیم به مقوله زندگی، به معنای زندگی، تلاش دائم برای آزاد شدن و اجازه پیدا کردن برای ابراز وجود آدمهاست.

علی جوادی: زندگی چه درس بزرگی برات داشته تا حالا؟ خیلی فلسفی است ولی ...

منصور حکمت: چه درس بزرگی داشته؟ من فکر میکنم به طور کلی آدم سالهای اول زندگی را هنر میدهد. میدونه که باید شادی کرد. (علی جوادی: کودکی؟) از کودکی هم آنور تر. فکر میکنم تا حدود بیست و پنج و شش سالگی آدم آن توجهی که لازم است (حتی تا سی سالگی)، این توجه که آدم یک نوبت به دنیا می آید، یک نوبت این تجربه را داره و باید ارزش یک چیز خوبی بسازد. تا بیست و هفت هشت سالگی لاف در زندگی کسانی که من با آنها زندگی کرده ام جدی گرفته نمیشه. بعد که می‌خواهی بهش فکر کنی دیر است. یعنی هی فکر میکنی که آهان، من با این اهداف و انگیزه هایی که برام بوجود آمده بعد از سی سال زندگی باید به این سمت برم، آنوقت می بینی که خودت را آماده نکرده ای. من فکر میکنم اگر چیزی بخوام به نسل بعدی خودم، به بچه ام بگم این است که خودت را آماده کن، تخصص پیدا کن، توانایی پیدا کن، مهارت پیدا کن. چه این مهارت در حرف زدن باشه چه در هنر باشه. چه در درک علمی مسائل

باشه، چه در تخصصهای فنی باشه، آدم باید توانا باشه. من فکر میکنم اگر آدم تا بیست و پنج و شش سالگی توانسته باشه خودش را به بعضی از باصطلاح توانایی های مهم در زندگی مثل فکر کردن، سخن گفتن، فهمیدن، بازگو کردن، علم، دانش، هنر مسلط کرده باشه و ابزارهایی برای خودش فراهم کرده باشه، باقی عمرش را خلقت زندگی میکند.

علی جوادی: این ایده چهارچوب نظام موجود را فرض میگیره. خیلی هنوز.....

منصور حکمت: چرا؟

علی جوادی: پر است از اینکه آدم باید یاد بگیرد. توانا باشد. آدم فلان بکند. فرصت کمی داره همه این کارها را بکند.

منصور حکمت: به نظر من فرصت کم است. به کمک علم پزشکی بالاخره شصت هفتاد سال، هشتاد سال آدم ها بطور متوسط زندگی میکنند. منتهی فرصت کم است. باید ساخت یک چیز. (علی جوادی: فرصت رادیوی ما هم کم است.)

خنده منصور حکمت. یک آهنگ دیگر بگذارید.

علی جوادی: منصور حکمت وقت زیادی نداریم. می‌خواستم چند تا سؤال خصوصی بکنم. چه جور آدمی هستی؟ خوش اخلاقی؟ بد اخلاقی؟ دیگران چه طوری قضاوت میکنند؟

منصور حکمت: خوب این را باید دیگران بگویند. هر چی من بگم یا تبلیغ علیه خودم است یا انگشت اتهام به سمت خودم دراز کردن کار درستی نیست.

علی جوادی: قانون پنجم اساسنامه آمریکا میگه که ...

منصور حکمت: هر کسی حق داره کاری کند که خودش متهم واقع نشود. در نتیجه این را باید دیگران بگویند که چه جور آدمی هستم. خودم از شخصیت خودم خوب معلومه مثل هر کس دیگه ای رضایت کامل ندارم. یا رضایت ندارم به یک معنی. ولی باید دیگران بگن.

علی جوادی: یه چیز دیگه ای را می‌خواستم پرسیم. منصور حکمت را داریم و ژوبین رازانی را داریم. این ژوبین رازانی چه جوریه به منصور

حکمت نگاه میکند؟ آن یکی به این یکی چه جوریه نگاه میکند؟

منصور حکمت: با عصبانیت. با عصبانیت نگاه میکنه. برای اینکه منصور حکمت پروژه خیلی سنگینی است.

علی جوادی: چرا؟

منصور حکمت: چرخندن این آدم و کارهای این آدم... (علی جوادی: خیلی ها به عنوان یک آدم ایده آل به او نگاه میکنند)

منصور حکمت: کار سختیه، کار سختیه. انتظارات زیادی روش هست، بار زیادی روش هست، مسئولیت زیادی هست. از خیلی نظرات شرایط فعالیت باصطلاح سیاسی من ایده آل نیست. شما ممکن است در آمریکا و انگلستان در سیاست وارد بشی، یک زندگی عادی بتوانی بکنی. ولی به عنوان یک انقلابی کمونیست اپوزیسیون در ایران که بالای سرش جایزه گذاشته اند زندگی نرمالی نمی شود کرد.

کار سختی است این کار.

علی جوادی: کی سوار کدم یکی شده؟ منصور حکمت سوار کول ژوبین رازانی شده یا برعکس؟ (خنده)

منصور حکمت: منظورت را باید دید چه. این دو تا شخصیت باهم دارن زندگی میکنند. و مدام در جنگ و بحث باهم هستند. هر کدم دیگری را متهم میکند که زندگی اون یکی را خراب کرده. در مجموع منصور حکمت بیشتر وقت میگیره و انرژی

از من تا ژوبین رازانی. که باید برگرد به سال دیگه ای و گذشته دیگه ای دارد. پروژه سنگینی است. من این را با علم قبلی نکردم. خود بخود پیش آمد و یک نقش اجتماعی و سیاسی بوجود آمد که آدم مجبور شد بازی کند و خود بخود تا اینجا آمده. ناراضی نیستم. به نظر من کار با ارزشی دارم میکنم. منتهی برای کس دیگری ارزشو نمیکنم. (خنده)

علی جوادی: سؤالات دیگر زیادی می‌خواهم بکنم. وقت محدود داریم. در خانواده چه جور آدمی هستی؟ غذا میپزی؟ آشپزی میکنی؟ ظرف میشوری؟ جارو میکنی؟

منصور حکمت: همه این کارها را میکنم.

علی جوادی: بچه ها رو تمیز میکنی؟

منصور حکمت: بله همه این کارها را میکنم. فرقی نداریم. در خانواده ما اولیا از این نظر متفاوت نیستن باهم.

علی جوادی: میتوانیم امضا بگیریم که این بحث را بعدا ادامه میدیدم؟ من قلم میدارم جلوی شما.

منصور حکمت: بله، خواهش میکنم. باید شنوندگان شما علاقه داشته باشند چه اشکالی داره. حتما.

علی جوادی: ما حتما اینو دنبال میکنیم.

منصور حکمت: خواهش میکنم.

پایان

انجمن مارکس (کانادا) برگزار میکند (جلسه سوم)

موضوع

بررسی تئوریهای مارکسیستی و کمونیسم کارگری در مورد انقلاب، قدرت سیاسی و سوسیالیسم (حزب و انقلاب-سلبی، اثباتی)

سخنران: حمید تقوایی

زمان: یکشنبه ۱۹ دسامبر ۲۰۰۴، ۲۹ آذر ۱۳۸۳

ساعت ۲ بعد از ظهر

مکان: تورنتو

(برای اطلاع از آدرس جلسه لطفا با شماره تلفن زیر تماس بگیرید)

این برنامه مستقیماً از طریق پانتاک پخش خواهد شد

آدرس پانتاک: گروه Language/nationality
اتاق: Iran, Anjoman Marx, Ba Hamid Taghvaei

زمان پخش در پانتاک:

۸ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی

۱۰ و نیم شب به وقت ایران

شماره تماس: +۱۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰

marx_can1@yahoo.com

رفراندم در ایران!

مرتضی کیوان - تهران

دموکراسی بورژوازی شوخی بی مزه ای است که مدت‌هاست کسی را به خنده نمی‌اندازد. اپوزیسیون راست داخلی به خرافات عجیبی اعتقاد دارد. به همین دلیل هم هر از چندی از خود معجزه‌ای صادر میکند. مدتها این اوارد را میخواند که رژیم اسلامی قابل اصلاح است و به دور ویر خود فوت می‌کند تا شاید خود و جامعه را از گزند شیطان

انقلاب محفوظ بدارد. اما بالاخره به این نتیجه رسیدند که این جادو جنبل‌ها تا به حال دواي درد کسی نبوده است. پس از مدتها فکر کردن و قدم زدن و مشاوره با فامیل هایشان در خارج از این امامزاده معجزه دیگری صادر شد: رفراندوم برای تصحیح قانون اساسی!!!

این پلاتفرم دستمالی شده که زمانی بر پرچم شیر و خورشیدها

نقش بسته بود تبدیل به شعار محوری اپوزیسیون طرفدار حکومت شد. طبق گفته نویسندگان و امضا کنندگان این پلاتفرم این طرح کاستیها و ناروشنیهایی بسیاری دارد و به آینده آن امیدی نیست. اما اینجاست که این جماعت می‌خواهند برخی از مفاد بیانیه حقوق بشر را با رفراندوم در قانون اساسی وارد کنند یعنی در قوانینی که اساسشان بر نقض حقوق بشر است و این کار را هم تحت حاکمیت رژیم انجام دهند که اساسش بر همین قوانین اسلامی

استوار است! اباز هم بگوئید مرده‌ها سخن! نمی‌گویند. هر انسان عاقلی میدانند چنین طرحی نه تنها عملی نیست بلکه نشانه حماقت سیاسی و اجتماعی یک جریان است. جریانی که از هراس شیطان سرخ انقلاب به خواندن اواردی پرداخته است که نه تنها خودش بلکه هیچکس دیگر هم معنای آنرا نمی‌فهمد. این طرح و هراس پنهان در حرکات این بخش از اصلاح طلبان طرفدار حکومت چه در داخل و چه در خارج نشانه استیصال و درماندگی آنان در برابر روند رو به انقلاب جامعه است.

پلاتفرمهایی از این دست عکس العملی در برابر فراخوان انقلاب جنبش کمونیسم کارگری ست. عکس العملی شتابزده در برابر پلاکاردهای سرخ آزادی و برابری در ایران ست عکس العملی در برابر محبو بیت و مقبولیت اجتماعی چپ رادیکال و بخش متشکل آن. این واکنش‌ها را نباید جدی گرفت تاریخ مصرفشان تمام شده است. اینروزها دیگر نه شوخی دمکراسی کسی را هیجان زده میکند و نه اوارد راست دایران میتواند شیخ سرخ انقلاب را محو کند. *

درسهای ۱۶ آذر سرخ!

آرش سمیعی - تهران

۱- حزب کمونیست کارگری با استفاده از تلویزیون کانال جدید فصل تازه ای در تبلیغ و ترویج کمونیسم باز کرده است. برای اولین بار در تاریخ بش، حزبی کمونیستی کارگری در راس یک جنبش عظیم سرنوشتی طلبی و آزادیخواهی و برابری طلبی از این ابزار مهم استفاده میکنند. باید به آن ارج گذاشت، اهمیتش را دانست و به یاری اش شتافت. تمامی فعالین حزبی باید به این وسیله تعیین کننده در اوایل قرن بیست و یک کمک کنند. بالا بردن درجه نفوذ آن به معنی بالا بردن درجه نفوذ حزب است. این کمکها از کمک مالی گرفته تا خبرنگاری و نویسندگی و حتی یک اظهار نظر ساده یاری به حساب می

آید. باید کاری کرد که این تلویزیون به معنی واقعی کلمه به عنوان تلویزیون انقلاب نداعی شود. از این ابزار میتوان در پیشبرد تبلیغ و ترویج ایده هایمان استفاده فوق العاده کرد. شما برای اقناع فردی و یا جمعی کارگران میتوانید از تلویزیون استفاده کنید. جوانان، زنان همه و همه با این وسیله با دنیای آزاد و برابر و رفاه همگانی و امکان پذیری تحقق آن آشنا میشوند. این کار همه فعالین را سهل و سهلتر میکند. فقط در نظر بگیرید که کافی است یک رهبر عملی کارگری را یک رهبر عملی دانشجویی و یا زنان را به بیننده تلویزیون کانال جدید تبدیل کنید. کارهای بعدی به سرعت پیش می‌رود. کافی است هر

از چند گاهی به سوالات مشخص و معین این رهبران عملی جواب دهید. در مدت کوتاهی یک رهبر عملی اعتراضات اجتماعی را درصاف حزب قرار داده اید.

۲- حزب کمونیست کارگری امروز نسبت به گذشته از سازمان حزبی بهتری برخوردار شده است. حزب تفاوت زیادی کرده است. بدون رهبران عملی و علنی فعال در عرصه دانشجویی و کارگری اعتراض اجتماعی اخیر امکان بروز در چنین سطحی نداشت. پس بیش از پیش باید انجمن‌ها، جمع های دوستدار حزب و مشخصا حوزه های حزبی را باید تشکیل داد، به حزب وصل شد و هر چه بیشتر مردم را به پیوستن به حزب فرا خواند. انقلاب به نیروی هر چه بیشتر و قوی تری نیاز دارد تا با کم مشقت ترین حالت ممکن آنرا به سرانجام رساند.

۳- اهمیت ارتباط را بیش از پیش

باید دریافت. ارتباط یعنی نظم دادن به کار، ارتباط یعنی دادان شناخت از تواناییهای خودمان به حزب و شناساندن قدرت تشکیلاتی حزب به رهبران تشکیلات، ارتباط یعنی گزارش دهی. در روز ۱۶ آذر سرخ این ارتباط اهمیت خود را بروشنی نشان داد. بدون تلفتهای زده شده از داخل، تلویزیون کار خود را نمیتوانست ارزیابی کند. نمی توانست تبلیغ متناسب با مبارزه در حال جریان را بگوش مردم برساند. و در نهایت در جریان قرار گرفتن مردم یعنی به نوعی رسیدن به خود باوری که میتوان رژیم را از جایش تکان داد. این یعنی شکستن تابوی شکست ناپذیری رژیم سرکوب و خفقان و زندان و اعدام و در نهایت به درک واصل کردن آن به نیروی مردم. پس ارتباط مهم است. هر فرد و یا هر جمع باید با حزب ارتباط بگیرد و اعلام کند که در حد توان خود چه

کار میتواند بکند. این یعنی متشکل شدن حول حزب و قدرت بخشیدن به صف انقلاب. موارد زیادی را میتوان برشمرد. این حرکت درسهای دیگری میتواند داشته باشد. سعی خواهیم کرد در آینده بیشتر به آن بپردازم.

این اول راهمان است. بکار گرفتن درسهای این تجربه ما را در برداشتن گامهای مهمتر در جنبش سرنوشتی طلبی و هدایت مبارزات آتی یاری خواهد رساند. گامهای بعدی حساس تر و تعیین کننده تر خواهد بود. از همین امروز به فکر آینده جنبش باشیم.

زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران
زنده باد آزادی و برابری
زنده باد منصور حکمت

انترناسیونال: این مطلب بخشی از یک نوشته مفصل از آرش سمیعی است.

اخباری از مبارزات و اعتراضات کارگری

ایران خودرو- کارگران و کارکنان اداره تحویل شرکت ایران خودرو از روز پنجشنبه ۱۹ آذرماه در اعتراض به عدم عقد قرارداد مستقیم با شرکت ایران خودرو دست به اعتصاب زده اند. بنا به خبر، این اعتصاب تا سومین روز خود ادامه داشته است. در اثر اعتصاب کارگران، کار در خطوط دیگر نیز به حالت تعطیل درآمد. اداره تحویل شرکت ایران خودرو تماما در اختیار پیمانکار است و کارگران این بخش قراردادی هستند. این کارگران از مزایا و دریافتی هایی که به کارگران رسمی ایران خودرو تعلق می گیرد،

برخوردار نیستند و همین امر انگیزه اعتصاب کارگران را تشکیل می دهد. خاطر نشان کنیم که کوتاه کردن دست پیمانکاران از ایران خودرو و لغو فوری قراردادهای موقت کار و استخدام رسمی کارگران، یکی از خواستههای مهم کارگران ایران خودرو را تشکیل می دهد.

کارگران کارخانه سیمان استهبان- حدود ۱۷۰ تن از کارگران کارخانه سیمان استهبان روز پنجشنبه ۱۹ آذر ماه در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و بی توجهی مسئولان کارخانه به

مشکلات کارگران بمدت چند ساعت دست از کار کشیدند و در برابر در ورودی این کارخانه تجمع کردند. در مقابل اعتصاب کارگران، کارفرما تهدید کرد که کارخانه را موقتا تعطیل خواهد کرد. خواست کارگران مبنی بر عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و یا اعتراض به محاسبه نادرست حق بهره وری، در واقع تلاشی است برای بهبود دستمزدها و دریافتی کارگران که تحت عنوانی مختلف پرداخت می شود. لازم به توضیح است که کارخانه سیمان استهبان در ۲۰ کیلومتر شهرستان استهبان واقع شده و ۲۲۰ کارگر دارد.

کارخانه ایران ترمه قم-

کارگران کارخانه ایران ترمه قم روز دوشنبه ۱۶ آذر در اعتراض به عدم اجرای بازنشستگی پیش از موعد، بدلیل داشتن شغل سخت و زیانبار، اعتراض کردند. کارگران می گویند که شغلشان مشمول قانون کارهای سخت و زیان آور بوده و نسبت به نظر و عمرکرد کمیته تشخیص سخت و زیان آور بودن کار در استان معترضند.

شهرداری ماهشهر- کارگران شهرداری ماهشهر نسبت به بازخرید اجباری خود معترضند. چندی پیش شهرداری ماهشهر بخشنامه ای صادر کرد که بر اساس آن گروههایی از کارگران اجبارا بازخرید می شدند. هدف شهرداری شهر این است که

کارگران را از استخدام رسمی خارج سازد و با بکارگیری شرکت های پیمانکار و از طریق نیروی کار قراردادی و ارزانتر فعالیتهای شهرداری را به پیش برد. کارگران مخالف این طرح و نقشه هستند و نمی خواهند که بازخرید شوند. شهرداری در بخشنامه تازه ای مبلغ بازخرید را افزایش داده است. اما اعتراض و مبارزه کارگران برای حفظ شغل و قرارداد رسمی کار همچنان ادامه دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۱ آذر ۱۳۸۳

۱۱ دسامبر ۲۰۰۴

از صفحه ۱ گفتگوی نسرین رضانعلی با امید

انها مورد ستم قرار میگیرند بخصوص معتادان که در اصل افراد بیمار هستند و باید تحت درمان باشند اما نگرش مسئولین زندان به آنها همانند افراد جانی میباشد جالب است که يك زندانی معتاد در اثر فشارهای روانی ناشی از عدم وجود مواد مخدر دست به خود کشی زده بود و پس از نجات توسط زندان به خاطر این کار تنبیه بدنی میشد. یا هزاران توهین دیگر. آنقدر القا کرده بودند که خود زندانها خود را افراد به درد نخور میدانستند و به خود لقب لجن داده بودند. حقیقتا گفته های من در رابطه با زندانیان معتاد تنها گوشه بسیار کوچکی از آن چه است که من با چشمان خود دیدم. زندانیان معتادی که بخاطر گرفتن يك قرص مسکن ساعتها جلوی درب بهداری زندان گریه میکردند هر دل ناطری را به درد میآورد. ای کاش دوربینی بود تا همه ان تصاویر را که جز توحش به انسانیت نیست به نمایش میگذارم. معتادین تزریقی به خاطر کمبود مواد در زندان حتی ادرار افرادی را که مواد مصرف کرده بودند به خود تزریق میکنند تا شاید مقداری آرام شوند

نسرین رضانعلی: مسئله اعتیاد بعنوان يك معضل اجتماعی مطرح است، می شه يك آماری بدهید از معتادین و خود شما فکر می کنید علل اصلی روی آوری به اعتیاد چیست؟

امید: همانطور که گفتم روی آوری انسانها به مواد مخدر در جامعه زمانی رخ میدهد که از لحاظ روانی در تنگنا باشند به عبارت دیگر بهداشت روان آن جامعه دارای مشکل باشد. فشارهای روانی که بر افراد جامعه وارد میشود کاملاً قابل بررسی و شناسایی است. فقر، بیکاری، اختلاف طبقاتی، محروم بودن از بسیاری از دستاوردهای بشری و هزاران عامل دیگر که از خصوصیات نظام سرمایه داری است به علاوه توحش سیستمهای مذهبی و اسلامی همه و همه عواملی هستند که روان انسانها را شکنجه میدهند. مسلماً باید از شر کلیه عوامل ضد بشری رها شد تا انسانها بتوانند بهتر و شادتر زندگی کنند. زندگی آنقدر زیبا است که بدون مواد آرامبخش هم به ان ادامه داد. لازمه يك دنیای بدون مواد مخدر ایجاد بستری انسانی است که همه انسانها در ان مرفه و آزاد باشند.

نسرین رضانعلی: بر می گردم به سوال اولم. زندان کابوسی وحشتناک، می خواستم بدانم چند درصد از معتادینی که در این زندانها هستند، ترك اعتیاد می کنند، چه آینده ای در انتظار آنها است در فردای ترك اعتیاد و خارج شدن از این جهنم؟

امید: متأسفانه جمهوری اسلامی سعی دارد که نگرش سنتی یا بهتر است بگویم ضد انسانی را در باره معتادین در سطح جامعه گسترش و باز تولید نماید. سیستم همواره می خواهد این طور نشان دهد که

معتادین انسانهای به درد نخور و اضافی هستند و برای سلامت جامعه لازم است که آنها از عموم دور باشند. متأسفانه این طرز تفکر تا حدی بسط داده شده است و وظیفه انسانهای آگاه و بخصوص فعالین چپ است که در برابر این حمله تبلیغاتی واکنش نشان داده و ماهیت مسئله و مسببین آنرا به مردم معرفی کنند و نگذارند که به قشر آسیب دیده معتادین توهین شود. قشری که واقعا قربانیان روابط اجتماعی موجود هستند. در مرکز باز پروری معتادین استان کردستان که در شهر کامیارن قرار دارد کلیه معتادین برای چندمین بار است که به زور برای ترك اعتیاد به آنجا آورده میشوند. اما چون اصلاً نگرشی علمی در این ارتباط وجود ندارد و فقط بخاطر مسائل تبلیغی خودشان است تقریباً هیچ کسی تا حالا در این مراکز به اصطلاح باز پروری نتوانسته است که در مان پیدا کند. متأسفانه خانواده این معتادین در فقر و فشار زیادی به سر میبرند بسیاری از زنان معتادین متأسفانه از راه تن فروشی امرار معاش میکنند حتی بسیاری از آنها به زور برای تهیه مواد مخدر همسرانشان تن به این کار میدهند. روزی در بهزیستی بودم که دختری که اهل یکی از شهرستانهای تابعه بود به آنجا مراجعه کرده و اظهار میداشت که به زور پدرش که معتاد است وادار به تن فروشی میشود. معتادین به آینده هیچ امیدی نداشته و منتظر آن هستند که چه روزی میمیرند. آنچنان به آنها القا شده که

خودشان را در اصل انسانهای بیپوده و به درد نخور میدانند بی اطلاع از اینکه اینان بیمارانی بیش نیستند که نیاز به درمان و کمک دارند. یکی از پزشکان شهر سنج در اماری که گرفته بود میگفت حدود ۹۰ درصد معتادین تزریقی سنج به بیماری هپاتیت مبتلا هستند بدون اینکه از جانب مراکز بهداشتی به آنها کمترین توجهی شود.

نسرین رضانعلی: به عنوان آخرین سؤال، اگر جامعه را به دست شما بدهند و بگویند شما مسئولیت این بخش را دارید چگونه همه چیز را عوض می کنید؟ چه سیستمی برای ترك اعتیاد دارید؟

امید: گر جامعه در دست ما فعالین چپ بود فوراً عامل تمام بدبختی انسانها که همان نظام بردگی مزدی است را ملغی میکردیم. در این رابطه سخنان منصور حکمت در ارتباط با اعتیاد بسیار بسیار علمی و انسانی است. شناخت مسئله اعتیاد، عوامل به وجود آمدن و استمرار آن و نگرش انسانی به معتادین از جنبه های بارز این سخنان است که هر فرد آزادی خواهی را به شنیدن این سخنان توصیه میکنم. خوشبختانه حزب کمونیست کارگری برنامه روشن و عملی در این ارتباط دارد که از نقاط قوت این حزب میباشد. مسلماً تنها با سر کار آمدن چنین جریانی است که مسئله اعتیاد به صورت انسانی و علمی حل میشود. *

قدردانی

رفیق رضا مرادی

بدین وسیله از زحمات خستگی ناپذیر شما در پیشبرد فعالیتهای روزمره تلویزیون کانال جدید تشکر میکنم. نقش شما در این مدت در تلویزیون حیاتی و تعیین کننده بوده است. تلاش بیحد و حصر شما، لبخند و روحیه شاداب شما به کار در سازمان تلویزیون فضای دیگری داده است. کار کردن با شما برای همه ما در سازمان تلویزیون مایه شادی و نشاط است.

یکبار دیگر از طرف کل سازمان تلویزیون از کار و تلاش شما قدردانی میکنم.

علی جوادی

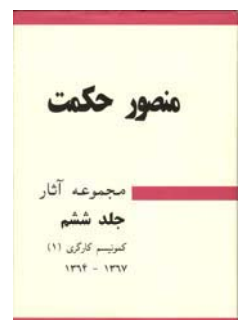
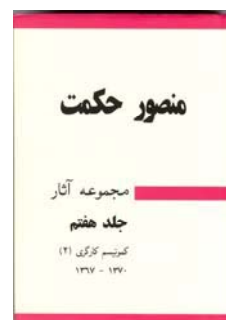
رئیس تلویزیون کانال جدید

۱۵ دسامبر ۲۰۰۴

رونوشت: کمیته مرکزی جهت اطلاع

مجموعه آثار منصور حکمت

جلد ۶، ۷، ۸



این کتابها را میتوانید از طریق مراجعه به واحدهای حزب در کشورهای مختلف و یا مستقیماً از طریق دفتر مرکزی حزب تهیه کنید.

در حاشیه رویدادها

سیاوش مدرسی



وال استریت ژورنال برای ایران آرزوی دمکراسی میکند!

روزنامه وال استریت ژورنال در مطلبی تحت عنوان "دموکراسی برای ایران" با تعجب سوال میکند که: "این امر هر چه بیشتر مورد توجه قرار میگیرد که دولت جرج بوش که خود را متعهد به برقراری دموکراسی در خاورمیانه و اکنون اوکراین میدانند، در مورد ایران حرف چندان نمیزند".

ظاهراً ژورنالیست های این روزنامه یا اخبار روز را دنبال نمیکنند و یا اینکه فعلاً و تا اطلاع ثانوی قرار است "تعهدات آقای بوش به برقراری دموکراسی در خاورمیانه" را با جنایاتی که در روز روشن در مقابل چشمان حیرت زده جهانیان در عراق اتفاق می افتد در حلقه ای از سیاستهای دمکراتیک جهان غرب البته برای جا انداختن "دموکراسی" در خاورمیانه جا بزنند.

الگوی دمکراتیزه کردن افغانستان و عراق بوسیله ارتش امریکا و متحدینش تا همین جا مدنیت و جامعه را در هر دو کشور منحل کرده است، عراق دیکتاتور زده سابق امروز به عراق تروریسم دولتی امریکا، تروریسم هار اسلامی و بعضی، به عراق هزاران دیکتاتور مخوف در لباس سرباز امریکایی یا مجاهد اسلامی و وطن پرست بعضی تبدیل شده است. افغانستان اسلام زده زیر مهمیز طالبان با کمک ۱۵ هزار سرباز امریکائی و ۲ هزار سرباز متحد امریکا هنوز نتوانسته است کمترین امنیت و آرامش را در خارج از مرزها و یا بهتر است گفته شود محلات کابل مستقر کند. ظاهراً در افغانستان انتخاباتی انجام شد، دمکراسی آمد و افغانستان را دمکراتیک کرد و از صحنه رسانه های خبری حذف کرد.

در خارج از شهر کابل اوباش مسلح همدست دیروز طالبان و متحد امروز امریکا حاکمان مطلق هستند، مالیات میگیرند، حد

این تنها روزنامه وال استریت ژورنال و ژورنالیست هایش نیستند که در جستجوی راه های توسعه این میلیتاریسم و تروریسم هار هستند. بخش بزرگی از به اصطلاح اپوزیسیون داخلی و خارجی جمهوری اسلامی حریصانه در انتظار نوبت سهم در این بازار به صف شده اند و خواهان دخالت فعالتر دول غربی در سوخت و سازهای داخلی ایران هستند.

بعد از پایان کار ۲ خرداد، هوا کردن فیل رفاندوم آلترناتیو این جماعت برای مقابله با مردم است و نه جمهوری اسلامی. هیچ دیوانه ساده لوحی باور نخواهد کرد که در یک روز آفتابی خامنه ای، خاتمی و رفسنجانی با فرآک و فکل و کراوات در تلویزیون ظاهر خواهند شد و برای کنار رفتن از قدرت مردم را به رفاندوم علیه خودشان فرا بخوانند. نگرانی و ترس طراحان رفاندوم این است که مردم خود تصمیم به تعیین مقدراتشان بگیرند و اوضاع از کنترل آنها خارج شود.

فیل رفاندوم قرار نیست جمهوری اسلامی را از سر راه مردم کنار بزند. طرح رفاندوم قرار است وقت بخرد، قرار است عین پروژه خاتمی عمل کند، قرار است توجه جورج بوش و دستگاه دولتی انگلستان و اروپا را جلب کند، قرار است راه تحولات آرام از بالا را تسریع کند، قرار است مردم را در صحنه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی تضعیف کند.

قرار است "دموکراسی" مدل عراق و افغانستان را در نهایت در ایران به اجرا بگذارد، البته همانطور که حامد کرزای و علاوی و خانواده و شرکایشان در این رهگذر به نان و نوایی رسیدند لایه هواداران رفاندوم و دخالت امریکا و اروپا هم در انتظار چنین نان و نوایی هستند. مضحکه رفاندوم درست مشابه مضحکه خاتمی و ۲ خرداد است. سوال این است که آیا از این توان بر خوردارند که جنبش سرنگونی طلبی را به عقب بنشانند؟

آنها رسانه ها و بلندگوهای تبلیغاتی فراوانی در اختیار دارند اما آنچه که فراتر از اینها عمل خواهد کرد، اتحاد و مبارزه مردم است. *

انتخاب مشاورین کمیته مرکزی

- ۴۶ نفر از کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدند
- ۱۵- حسن پناهی
۱۶- جلیل جلیلی
۱۷- شهلا خباززاده
۱۸- سهیلا خسروی
۱۹- میترا دانش
۲۰- فواد روشن
۲۱- هژیر سعیدی
۲۲- سلیمان سیگارچی
۲۳- کریم شاه محمدی
۲۴- شاهرخ شاه ویسی
۲۵- ایمان شیرعلی
۲۶- شمه صلواتی
۲۷- عبدالله صید مرادی
۲۸- مریم طاهری
۲۹- افسانه علی نیا
۳۰- مهین علیپور
۳۱- جمیل فرزاد
۳۲- مرشد قانلی
۳۳- مسعود کریمی
۳۴- محمد امین کمانگر
۳۵- عبدل گلپریان
۳۶- مهران محبوبی
۳۷- امیر محسنی
۳۸- یلی محمودی
۳۹- سعید مدانلو
۴۰- رضا مرادی
۴۱- علی مرادی
۴۲- محمد مزرعه کار
۴۳- بهروز مهرآبادی
۴۴- کاوش مهران
۴۵- ستار نوریزاد
۴۶- رحیم یزدانپرست

- ۱- سیاوش آذری
۲- فریده آرمان
۳- صابر آزاد
۴- سامان احمدی
۵- محمود احمدی
۶- وریا احمدی
۷- فرزاد ادیبی
۸- مسعود ارژنگ
۹- عبدالله اسدی
۱۰- ناصر اصغری
۱۱- غلام اکبری
۱۲- فریدون البرز
۱۳- عباس ایاغ
۱۴- جلیل بهروزی

دفتر مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

شهلا دانشفر
۱۱ دسامبر ۲۰۰۴

دبیر تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا انتخاب شد

اولین نشست اعضای کمیته شرق کانادا حزب کمونیست کارگری ایران پس از کنفرانس سالانه به تاریخ ۱۲ دسامبر صورت گرفت. در این جلسه پس از تبیین اولیتهای دور آتی فعالیتهای کمیته شرق و بدرجه ای تقسیم کار درونی در آن، انتخابات برای دبیری تشکیلات صورت گرفت و رفیق میترا دانشی با اکثریت آرا بعنوان دبیر کمیته انتخاب شد.

تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست کارگری ایران - شرق کانادا

۱۲ دسامبر ۲۰۰۴

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!